



بازتاب اندیشه‌های سیاسی نهج البلاغه در شعر محمدتقی بهار

وحید سبزیان پور^۱، تورج زینی‌وند^{۲*}، روشنگر ویسی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۰

چکیده

دیوان اشعار محمدتقی بهار شاعر و اندیشمند سیاسی دوره معاصر مملو از اندیشه‌ها و دغدغه‌های سیاسی او همچون عدالت‌خواهی، استبداد ستیزی، آزادی، رعیت‌پروری، احترام به دانشمندان و به طور کلی آئین و روش‌های ملکرانی است. با توجه به وجود قرآینی، همچون آشنایی شاعر با اندیشه‌های اسلامی به خصوص معارف نهج البلاغه، به نظر می‌رسد آبشخور اصلی اندیشه‌های سیاسی او، منابع اسلامی، همچون نهج البلاغه است به گونه‌ای که درجای‌جای دیوان او رد پای اندیشه‌های والای امام علی(ع) دیده می‌شود. هدف این پژوهش، اثبات تأثیرپذیری بهار از آموزه‌های نهج البلاغه و بهره‌گیری از این آموزه‌ها در بیان مسائل سیاسی است.

کلید واژه‌ها: محمدتقی بهار، نهج البلاغه، اندیشه‌های سیاسی، عدالت.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

محمدتقی بهار، استاد دانشگاه، پژوهشگر ادب فارسی و عربی و شاعر اواخر دوره‌ی قاجار و آغاز دوره‌ی پهلوی اندیشمندی سیاسی است که همواره در اندیشه‌ی آزادی و آسایش ایرانیان بوده است، دیوان وی مملو از اندیشه‌ها و دغدغه‌های سیاسی او همچون عدالت‌خواهی، استبدادستیزی، آزادی، رعیت‌پروری، احترام به دانشمندان و به‌طور کلی آئین و روش‌های ملکرانی است که با توجه به وجود قرآینی همچون آشنایی شاعر با اندیشه‌های اسلامی به‌خصوص معارف نهج‌البلاغه، به‌نظر می‌رسد آبشخور اصلی اندیشه‌های سیاسی او، منابع اسلامی همچون نهج‌البلاغه است. بهار در دیوانش امام علی(ع) را بارها مدح نموده است [۱]. بهار، تنها به مدح این امام بزرگوار بسنده نکرده است، بلکه در بسیاری از اشعارش مستقیماً یا تلویحاً به احادیث ایشان اشاره کرده و در بیان مسائل سیاسی از این احادیث بسیار بهره برده است. هدف این پژوهش، بررسی و تحقیق در خصوص شناخت بیشتر افکار و اعتقادات سیاسی بهار و آبشخور این اعتقادات و تأثیر مضامین اسلامی، به‌خصوص نهج‌البلاغه بر اشعار و اعتقادات سیاسی اوست چرا که اعتقادات سیاسی محمدتقی بهار با مضامین اسلامی به‌خصوص نهج‌البلاغه پیوندی ناگسستنی دارد که این پژوهش در پی اثبات این فرضیه است. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی، بربنیاد مکتب فرانسه استوار است که پیوند تاریخی و جریان تأثیر و تأثر از ویژگی‌های اساسی آن است. البته به نظر نگارندگان، شایسته است که روش چنین پژوهش‌هایی براساس نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی توجیه و تفسیر شوند چراکه هویت مشترک دینی و فرهنگی، فصل مشترک مسلمانان در چنین پژوهش‌هایی است.

۲. زندگی و شعر بهار

محمدتقی بهار، شاعر نیک‌خواه و نیک‌اندیش ایرانی، همواره در اندیشه آزادی و آسایش ایرانیان بود و در مسیر تحقق اندیشه‌هایش، بارها، تبعید، زندان و آزارهای هیأت حاکمه را تجربه کرد؛ اما هرگز از عقاید اصلاح‌طلبانه‌اش منصرف نشد و در هر مقامی که بود، بی‌هیچ پروایی، عقاید خود را به نظم و نثر، ابراز می‌کرد (معاصر، ۱۳۸۴: ۷). وی آخرین استاد شعر کلاسیک فارسی است. در چکامه‌سرایی ادامه دهنده راه استادانی چون؛ رودکی، عنصری، فرخی، ناصر خسرو، سنائی و انوری به‌شمار می‌آید؛ اما در عین حال نسبت به گرایش‌های شعر نو عنادی ندارد و خود نیز در زمینه شعر نو معتدل، طبع‌آزمایی کرده است (سپانلو، ۱۳۷۴: ۷؛ رضوی بهابادی، ۱۳۸۱: ۳۰۷؛ زرقانی، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

بهار، به سبب داشتن ویژگی‌هایی توانسته است در مقایسه با دیگر شاعران عصر مشروطیت مانند ایرج میرزا، ادیب‌الممالک و سیداشرف‌الدین گیلانی، از برجستگی و امتیازی خاص برخوردار گردد. دو نکته را می‌توان از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر بهار به حساب آورد. اول حجم اشعار و دوم تنوع موضوعی آن. می‌توان گفت این دو عامل، سبب نفوذ کم سابقه اشعار او در مخاطبان است. بی‌گمان حضور فعال بهار در عرصه‌ی تحولات اجتماعی کشور در یک دوره نسبتاً طولانی و هوشمندی و حساسیت شاعر، دلیل به وجود آمدن این دو ویژگی در شعر او گشته است. دوره‌ای که آغاز آن را انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵ش) و

پایانش را مرگ بهار (۱۳۳۰ش) تشکیل می‌دهد (میرانصاری، ۱۳۷۷: ۷/۲). بهار، سبک‌های خراسانی و عراقی را در هم آمیخته است. اشعارش در استواری، سادگی، صلابت، شکوه و موسیقی، چکامه‌سرایان خراسان، و در لطف مضمون و سادگی بیان، گویندگان عراقی را به یاد می‌آورد (عظیمی، ۱۳۸۷: ۴۷). درباب پیشینه پژوهش، لازم است که ذکر شود؛ تاکنون پژوهش مستقلی با این عنوان صورت نگرفته است.

۳. پردازش تحلیلی موضوع

مهم‌ترین موضوعات سیاسی در شعر بهار، عبارت است از مبارزه با ستم و دفاع از آزادی و عدالت [۲].

۳-۱. اهمیت عدالت

اهمیت عدالت از دید بزرگان و اندیشمندان دور نیست. آنان همواره عدالت را سازنده و موجب آبادانی و نبود آن را مهلک و خطرناک می‌دانند. در شعر بهار، آبادی و عمران، با اجرای عدالت میسر می‌شود:

ملک بیاراید و به عدل گراید	تا شود آباد آنچه زو شده ویران (۱۸/۱)
ملک یکی خانه‌ای است بنیادش عدل	خانه نیاید اگر نباشد بنیاد
داد و دهش گر بنا نهند به کشور	به که حصراری کنند ز آهن و پولاد (۱۶/۱)

بهار در چکامه «عدل مظفر»، ملک «مظفرالدین شاه» را به نوعروسی تشبیه می‌کند که عدل و داد، همسر آن است [۳]:

ملک تو شاها یکی عروس نکوروست کاو را جز عدل و داد نبود شوهر (۲۹/۱)

امام علی (ع)، خطاب به «مالک»، دوست‌داشتنی‌ترین چیز نزد حاکم را فراگیر شدن عدالت می‌داند: *وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ*. (نامه‌ی ۵۳).

در همان نامه خطاب به مالک روشنی چشم پادشاهان را در برپایی عدالت می‌دانند:

وَأِنْ أَفْضَلَ قَرَّةَ عَيْنٍ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ. (همان) [۴].

۳-۲. خطر ستم

ستم پادشاه، موجب ویرانی ملک است:

هم در استبداد شد تا ملک خود بر باد داد آری آری ملک از استبداد خواهد شد به باد (۴۷/۱)

ستم، موجب خواری ملک است:

خانه یغما شود ز جهل رئیس ملک ویران شود ز جور ملوک (۴۴۲ / ۱)

در جای دیگر عاقبت ظلم پادشاه را ذلت و خواری می‌داند:

وان ملک را که ظلم بود بنیان زود اوفتد به مسکنت و خواری (۳۷۰/۱)

موضوع ستم و خطر آن برای جوامع بشری در دیوان بهار، از اهمیت بسیاری برخوردار است [۵].

امام علی(ع)، ستم را موجب آوارگی رعیت و نهایتاً جنگ و ناآرامی می‌داند:

اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ، وَاحْذَرْ الْعَسْفَ وَالْحَيْفَ، فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ. (قصار. ۴۷۶).

و در جای دیگر چنین می‌فرماید:

وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضْرَبَةٍ وَتَفْعِكَ (نامه‌ی ۳۱) [۶].

۳-۳. آزادی، هدیه‌ی الهی به انسان‌ها

عقل، هدیه الهی به بشر است که خداوند با اعطای آن به وی، در واقع آزادی را به او هدیه داده است. عقل به انسان این امکان را می‌دهد که در تعیین سرنوشت سیاسی سرزمینش سهیم باشد و آینده‌ی سیاسی آن را رقم بزند. از مصادیق آزادی در جامعه می‌توان به انتخاب آزادانه‌ی حاکم و نمایندگان از سوی مردم، آزادی بیان، آزادی انتقاد، شکایت از مسئولان و ... اشاره کرد.

مسئله‌ی انتخاب اصل بود در حساب تا که شود کامیاب، سعی بفرما در آن ملت و دلشادیش، هست در آزادیش ره چو نشان دادیش سخت مگردان عنان (۳۷۳/۱)

بهار در چکامه‌ی «یک شب شوم»، در اعتراض به استبداد و خفقان حاکم بر فضای کشور این‌گونه سروده است:

خاک در دیده‌ی صاحب نظران افکندند قفل خاموشی یک‌چند بر افواه زدند
پیه بدنایمی یکعمر به تن مالیدند بند بر دست و زبان و دل آگاه زدند (۳۶۸/۱)

در سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ حاکمیت وقت (قاجار) به خواست اروپاییان، با ایجاد فشار بر مجلس و مردم، خواهان ایجاد جمهوری دروغین شدند و با ایجاد خفقان و پیکار با افکار مردم، سعی در رسیدن به هدف خود را داشتند. (۳۵۹/۱) بهار این چکامه را در اندرز به حاکمیت وقت، مبنی بر احترام به افکار مردم سروده است [۷]:

نشاید کرد با افکار پیکار بیاید خواست از مخلوق زنه‌ار (۳۶۴/۱)

از دیدگاه امام علی(ع)، مردم حق دارند که مشکلات خود را آزادانه به گوش مسئولان برسانند، به همین دلیل، ایشان در نامه ۵۳ خطاب به «مالک» می‌فرماید:

تَفَقَّدَ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَفْتَحِمُهُ الْعِيُونَ، وَتَحْفِرُهُ الرَّجَالُ. فَفَرِّغْ لِأَوْلِيكَ تَفْتِكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضِعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ.

و در همان نامه، نیاز مردم مبنی بر سخن گفتن با حاکمان بدون مانع، ترس و واهمه را این چنین بیان می‌کنند:

وَأَمَّا بَعْدُ، فَلَا تَطْوَلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ، وَقِلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ؛ وَالْإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيُبْحِثُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَيَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ.

امام (ع) در نامه‌ای که برای مردم «بصره» جهت بیعت گرفتن آنان برای سرکوب نمودن فتنه جمل نوشت، آنان را در گرویدن به خود و یا جدا کردن راه خود از امام آزاد می‌داند:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَيِّي هَذَا: إِذَا ظَلِمًا، وَإِذَا مَظْلُومًا؛ وَإِذَا بَاغِيًا، وَإِذَا مَبْعُوثًا عَلَيْهِ. وَإِنِّي أَدُكِّرُ اللَّهَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا لَمَّا نَفَرَ إِلَيَّ، فَإِن كُنْتُ مُحْسِنًا أَعَانَنِي، وَإِن كُنْتُ مُسِيئًا اسْتَعْتَبَنِي (نامه‌ی ۵۷) [۸].

۳-۴. رعیت‌پروری

به اعتقاد ملک الشعراء، مهربانی با مردم سبب آبادی ملک است:

کشور آباد می‌شود چونشاه با رعایا کند به مهر سلوک (۴۴۲/۱)

مهربانی پادشاه چون ابر است که با بارش بر کشت خلق، موجب به بار آمدن حاصل بیشتر می‌شود:

بر کشت خلق ای ابر رحمت بیار تا بیش آید بیار (۱۳۴/۱)

در شعر بهار، پادشاه رعیت‌پرور، شایسته مدح و ستایش است:

رعیت را نهی بالش، ستمگر را دهی مالش نه رشتی را ز تو نالش، نه آذربایجانی را (۲۵۷/۱)

بهار در چکامه «آئینه عبرت» که آن را پس از جلوس محمد علی شاه قاجار، جهت اندرز به او و عبرت گرفتنش از کردار شاهان پیشین سروده است (۴۶/۱)، کریم خان زند را به واسطه مهربانی با مردم می‌ستاید و مهربانی او با مردم را به مهربانی مادر با طفل شیرخوارش تشبیه کرده است [۹]:

الغرض با زیردستان گشت چندان کارساز کان نتاند مهربان مادر به طفل شیرخوار (۸۸/۱)

از دیدگاه امام علی (ع) دل یک حاکم باید از عشق و محبت به مردم آکنده باشد. امام، این مسأله را در اندرز به مالک اینچنین بیان نموده‌اند:

وَأَشْعُرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ (نامه‌ی ۵۳).

در همان نامه، شاهی دیگر وجود دارد که مهرورزی امام به مردم را تأیید می‌کند:

ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ، وَنَحَّ عَنْهُمْ الضِّيْقَ وَالْأَنْفَ يَبْسِطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَأَعْظَمَ مَا أُعْطِيَتْ هَنِيئًا، وَأَمْنَعُ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ (همان) [۱۰].

۳-۵. اهمیت دانشمندان برای دولتمردان

بهار در اشعار زیر که در گلایه از وزیر فرهنگ سروده است (۶۴۴/۱)، ناسپاسی و قدرناشناسی حکومت از بزرگان و ادیبان را سبب نابودی ادب می‌داند:

تو نیک دانی در کشوری که مردم آن
همی ندارند از صد یکی نشان ادب
اگر ز اهل ادب قدر دانی‌ای نشود
بر او فتد ز پی و پایه خان و مان ادب (۶۴۴/۱)

به اعتقاد بهار، مظفرالدین شاه، پادشاهی عادل با شایستگی‌های فراوان است. یکی از ویژگی‌های شایسته او، اهمیت به خرد و خردمندان است [۱۱]:

مجلسی آراست کاندرو ز همه ملک
انجمن آیند بخردان هنرور (۲۷/۱)

به اعتقاد بهار، مزد دانشمندان باید بیشتر از همه باشد [۱۲]:

برتر از مزد درین ملک مکان یابد و جاه
هر هنرپیشه و هر عالم و هر دانشور
مزد هر مرد به میزان شعور است و خرد
شغل هر شخص باندازه هوش است و فکر (۶۹۷/۱)

امام علی (ع) در نامه ۵۳، مالک را به گفتگو و بحث فراوان با دانشمندان تشویق می‌فرماید و وجود آنان را مایه‌ی آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانون می‌داند:

وَأَكْثِرُ مَدَارِسَ الْعُلَمَاءِ، وَمُنَاقَشَةَ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ (نامه‌ی ۵۳).

۳-۶. خطر حاکمیت افراد نادان

بهار، خردمندان و اندیشمندان را همچون کبکان و قرقاولانی می‌داند که حق تصمیم‌گیری در امور مهم گلستان ملک از آن‌ها گرفته شده و به نابخردانی همچون خاریشت و سوسمار سپرده شده است. او نگرانی‌اش را از سپردن امور ملک به دست نابخردان این‌گونه ابراز می‌دارد:

در گلستان به جای کبک و تذرو [۱۳] قنغذ [۱۴] و سوسمار می‌بینم (۴۸۶/۱)

بهار، در جای دیگر، نادانی پادشاه را سبب ویرانی کشور می‌داند [۱۵]:

پادشه چون نمود نادانی
رو کند کشوری به ویرانی (۹۹/۲)

حضرت علی(ع) در تفسیر آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی «طه»، در خطبه‌ای که پس از کشته شدن «طلحه» و «زبیر» در جنگ جمل ایراد کرده است، دلیل کناره‌گیری خود از حکومت را ترس از حکومت نابخردان می‌داند و با اشاره به داستان حضرت موسی(ع) و ساحران، دلیل ترس موسی را چنین بیان می‌کند: *لَمْ يُوجِسْ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْفَةً عَلَىٰ نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَدَوْلِ الضَّلَالِ*. (خطبه‌ی ۴).

نگرانی امام علی(ع) از حاکمیت افراد نادان را که موجب تباهی ملک می‌شود، در نامه‌ی ۶۲ نهج البلاغه می‌توان مشاهده کرد:

وَلَكِنِّي أَسَىٰ أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَقُبَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَعِبَادَهُ حَوْلًا، وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا، وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا (نامه‌ی ۶۲).

۷-۳. لزوم مشورت حاکمان با مردم

بهار مشورت را سبب شکست دشمن و آبادی سرزمین‌ها می‌داند:

ایزد احمد را به شوری مرسل و مأمور کرد تا به دست آویز شوری خصم را مقهور کرد
عدل و شوری بود کان ساحات را معمور کرد پور عَفَان [۱۶] را ستبداد از خلافت دور کرد (۵۹/۱)

امام علی(ع)، پنهان نکردن امور سیاسی و مشورت با نظامیان در امور سیاسی را حق آنان می‌داند و این نکته بیانگر این مسأله است که در اندیشه‌های سیاسی اسلام، خودرأیی حاکمان مورد پسند واقع نشده است:

أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَنْ لَا أَخْتَجِزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ، وَلَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ (نامه‌ی ۵۰).

در جای دیگر می‌فرماید:

ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ فَاسْتَعْمِلُهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تُؤَلِّهِمْ مُحَابَاةَ آثَرَةٍ. (نامه‌ی ۵۳).

۸-۳. اهمیت سپاه و ارتش برای حکومت

یکی از اصول مملکت‌داری، رفتار صحیح با سپاهیان جهت بهره‌مندی از خدمات و جانبازی آنها در روز نبرد است. در شعر بهار، به این نکته اشاره شده که بی‌توجهی به سپاهیان، موجب شکست کشور در رویارویی با دشمنان است:

کار پاس ملک را بخشند با مردان کار تا به کار آیند اینان روز جنگ و کارزار
چون به لشکر وقت آسایش ملک نیکی نکرد روز پیکار از سر سلطان برآرد خصم گرد (۶۲/۱)

حضرت علی(ع)، در نامه‌ی ۵۳، سپاهیان را پناهگاه استوار ملت، زینت و وقار زمامداران و راه‌های تحقق امنیت کشور می‌داند که پایداری آن‌ها جز با خراج و مالیات رعیت، میسر نیست:

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَرِزْنُ الْوَلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسَبْلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

به اعتقاد امام علی(ع)، خدمت‌گزاری حکومت به سپاهیان باید به‌گونه‌ای باشد که سپاهیان بدون هیچ دغدغه‌ای، تنها به پیروزی بیندیشند:

ثُمَّ تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدَيْهِمَا... وَلَيْكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنُودِكَ عِنْدَكَ مِنْ وَأَسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ، بِمَا يَسَعُهُمْ وَسَعَ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ؛ فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ (نامه‌ی ۵۳).

۹-۳. اهمیت نظارت حاکمان بر امور مردم

یکی از ویژگی‌های «کریم خان زند»، نظارت بر کار مسئولان حکومت است که بهار به سبب این ویژگی ارزشمند، او را مدح نموده است:

شب شدی بر بام و افکندی نظر بر هر کنار	گر نشان عیش جستی شکر کردی بی‌شمار
ور نشان بانگ و رامش کم شنیدی شهریار	ناسزا گفتی بسی بر پاسبانان دیار
تا چه کردستید با مردم ز زشتی و بدی	که امشب از آنان نیاید بانگ عیش و بیخودی (۸۹/۱)

امام علی(ع) نیز در نامه‌ی ۵۳ نهج‌البلاغه خطاب به «مالک اشتر نخعی» نه تنها نظارت بر کار حاکمان را ضروری می‌داند، بلکه نتیجه‌ی نیک نظارت بر کار حاکمان را نیز یادآور شده‌اند:

ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَأَبْعَثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ.

۱۰-۳. ایمان حاکمان به ناپایداری دنیا

بهار برای بازستانی حقوق غصب شده‌ی خود از پادشاهان وقت، ناپایداری دنیا و فرارسیدن قیامت را به آن‌ها یادآور می‌شود:

به جهان دل ز چه بندی پس از این گفت و شنود «ایکه در نعمت و نازی به جهان غره مشو» (۱۲۸/۱)

به اعتقاد بهار، حکومت آنقدر ارزش ندارد که به خاطرش، دل محزونی شکسته شود [۱۷]:

بدان خدای که با چند قطره باران داد	به باد حادثه، تخت و کلاه ناپلئون
که تخت و تاج شهی اینقدر نمی‌ارزد	که تیر آهی بگشاید از دل محزونی (۶۱۶/۱)

در اندیشه‌های سیاسی امام علی(ع)، دین‌داری پادشاه، ایمان به خدا و معاد، توجه به نزدیکی مرگ و... از ویژگی‌های ضروری برای یک حاکم به شمار رفته است:

وَاللَّهِ لَأَنْ أُبَيَّتَ عَلَيَّ حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، أَوْ أُجْرِيَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ، وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَيَّ الْبَلَى قَوْلُهَا، وَيَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا؟! (خطبه‌ی ۲۲۴).

۱۱-۳. توجه به خداوند در برخورد با زبردستان

بهار در چکامه‌ی «عدل مظفری» از پیامبر(ص) نقل می‌کند که نباید خاطر ضعیفان را آزد:

قول پیامبر به کار بند و میازار خاطر مور ضعیف و پشه‌ی لاغر(۳۱/۱) توصیه‌ی امام علی(ع) به حاکمان:

از اشتباه رعیت درگذر آن چنان که دوست داری خداوند از گناهان تو بگذرد.

فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلاَكَ! (نامه‌ی ۵۳).

۱۲-۳. عاقبت بد پیروی از هوی و هوس

از آن جا که قدرت راهبرنده به سوی شهوت است و شهوت نابودگر خرد و در آخر سبب ضعف و زوال حکومت‌هاست، حکیمان و بزرگان جهان، همواره حاکمان و اصحاب قدرت را از این خطر آگاه کرده‌اند و آن‌ها را از پیروی از هوی نفس بر حذر داشته‌اند. در شعر بهار نیز، پیروی پادشاه از هوای نفس، ناشی از بی‌ایمانی برشمرده چیزی که عاقبت آن نابودی حکومت است:

بیخ خود را به هوا و هوس نفس مکن «قیمت خود به ملامتی و مناهمی مشکن»

«گرت ایمان درست است به روز موعود» (۱۲۸/۱)

امام علی(ع)، پیروی حاکم از هوای نفس را مانعی برای برپایی عدالت می‌دانند:

فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ، فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً. (نامه‌ی ۵۹).

به اعتقاد امام، حاکم باید نفسش را از پیروی از آرزوها بازدارد:

وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ (نامه‌ی ۵۳).

۱۳-۳. لزوم حسن‌ظن حاکمان به مردم

از مهم‌ترین لوازم برای حکومت، خوش‌بینی و حسن‌ظن حاکم به رعیت است. «اساس حکومت‌های فاسد را بدبینی، بی‌اعتمادی و سوءظن نسبت به مردم تحت حکومت تشکیل می‌دهد. حاکم خود را تافته جدا بافته از مردم می‌شناسد و مردم را در جهت ضدیت و دشمنی با دولتش می‌داند و با همین دید، همیشه به خاطر اضطراب و نگرانی‌هایی که از مردم دارد، در پی کسب اطلاعات (توسط سازمان‌های مختلف) از مخالفان و سرکوبی آنان و در جستجوی بهانه‌ای است که بتواند عقده‌ها و کمبودهای خود را بر سر

عده‌ای مظلوم خالی نموده، و چند روزی بیشتر حکومتش را در سایه ارباب و وحشت و ... بر مردم تحمیل نمایند» (فاضل لنکرانی، نقل از: دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۳۱۵).

بهار نیز در بیت زیر خطر سوء ظن را به حاکمان یاد آور شده است:

شه گرش سوء ظن مدام بود زندگانی بر او حرام بود (۹۰/۲)

بدگمانی‌های خسرو پرویز دلیل نفاق انگیزی در ملک او و در نهایت هلاکت او شد:

زان شه‌نشانان به آخر خسرو پرویز بود خسروی هشیار و صاحب رأی و باتمیز بود
با زبان نرم او را خنجری خونریز بود کشور اندر عهد او شایسته در هر چیز بود
لیکن او را بدگمانی‌های خوف‌آمیز بود وین گمان بد به ملک اندر نفاق انگیز بود
لاجرم لشکر بر او شورید و شد شیرویه شاه خسرو پرویز شد در بند شیرویه تباه (۵۷/۱)

امام علی(ع) در نامه‌ی ۵۳ در اندرز به مالک اشتر، حسن ظن حاکم به رعیت را، موجب زدوده شدن رنج طولانی مشکلات می‌دانند:

وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَىٰ إِلَىٰ حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرِعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَتَخْفِيفِهِ الْمُؤُونَاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرَكَ اسْتِكْرَاهَهُ إِيَّاهُمْ عَلَىٰ مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعِيَّتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَابًا طَوِيلًا.

در جای دیگر می‌فرمایند:

لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَةِ بِالظَّنِّ (قصار، ۲۲۰).

به اعتقاد امام(ع)، روشنایی چشم سرپرستان، در پدیدار شدن دوستی با مردم است و دوستی با مردم جز با حسن ظن به آنان محقق نمی‌شود:

وَإِنَّ أَفْضَلَ قَرَّةٍ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ. وَ إِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ. (نامه‌ی ۵۳).

۱۴-۳. خطر خشونت حاکم

خشونت و درشتی، گریزآور است و تمام ستون‌هایی را که حکومت و مدیریت بر آن استوار است متزلزل می‌سازد و فرو می‌ریزد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۶۹۶).

بازتاب این اندیشه اصیل را به وضوح می‌توان در شعر بهار نیز مشاهده کرد. بهار سلطان واقعی را کسی می‌داند که بتواند بر خشم خود فایق آید:

کار هر جولاهه باشد کینه راندن وقت خشم آنکه خشم خویش تاند خورد، او سلطان بود (۴۵۵/۱)

در چکامه‌ی «نفثة المصدور»، ضمن اشاره به اوضاع نامساعد کشور و هجو مسئولان حکومت، خشونت حاکم را سبب شورش مردم می‌داند:

با جور و ظلم و خشم و کین شورش پدید آید یقین با دیمه آید پوستین با تیر ماه آید شمد [۱۸] (۳۸۶/۱)

بهار در اشعارش، بر ضرورت دوری پادشاه از خشونت بسیار تأکید کرده است [۱۹]. امام علی (ع) در نامه‌ای به «زیاد بن ابیه» هنگامیکه به عنوان جانشین «عبدالله بن عباس» در فرمانداری «فارس» مشغول به کار بود، چنین فرمودند:

اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ، وَ اخْذِرِ الْعَسْفَ وَالْحَيْفَ، فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ. (قصار ۴۷۶).

همچنین در نامه ۶۹ نهج البلاغه خطاب به «حارث همدانی» چنین فرمودند:

وَ اكْظِمِ الْغَيْظَ، وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ. وَ اخْلَمْ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ... وَ اخْذِرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ.

۱۵-۳. اهمیت عفو و گذشت و پرهیز از کینه‌توزی

در شعر بهار کینه‌جویی صفت انسان‌های پست است نه شاهان بزرگ:

کینه‌جویی نیست باری درخور مردان مرد کاین صفت دور از بزرگان شیوه‌ی دونان بود
گر زبردستی کشد از زبردستان انتقام سرنگون گردد اگر خود رستم دستان بود
چون ظفر جستی بیخشا، چون توانستی مکش خاصه آنکس را که با فکر تو همدستان بود [۲۰] (۴۵۵/۱)

روابط انسانی در حکومت و مدیریت، و ارتباط قلبی میان زمامداران و مردمان با وجود کینه، یا دامن زدن به آنچه موجب کینه می‌شود، معنا نمی‌یابد. کینه‌ها همچون گره‌هایی است که روابط انسانی و مدیریت بر قلب را تباہ می‌سازد و لازم است با انبساط در حکومت و مدیریت، آنچه از کینه و نفرت وجود دارد، زدوده شود: (دلشادتهرانی، ۱۳۸۸: ۲۶۲).

طَلِقْ عَنِ النَّاسِ عَقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ، وَأَقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ. (نامه‌ی ۵۳).

در اندیشه امام، خداوند برتر از حاکم و حاکم برتر از رعیت است، همان‌گونه که حاکم از خداوند انتظار بخشش را دارد، خود نیز باید از خطاها و لغزش‌های رعیت چشم‌پوشی کند. کیفر و انتقام از زبردستان نباید موجب شادی او شود و بخشش نیز نباید موجبات پشیمانی وی را فراهم آورد چرا که حکومت وسیله‌ای از سوی خدا برای آزمودن بندگان است و انتقام حاکم از رعیت، نوعی ستیز با خداست و این ستیز به مجازات حاکم از سوی خدا راه می‌برد:

أَعْطَاهُمْ مِنْ عَفْوِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ... وَلَا تَتَدَمَّنْ عَلَى عَفْوِي، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعَفْوِي (همان).

۱۶-۳. اهمیت حاکمیت آزادگان

به اعتقاد ملک الشعراء، اگر پادشاه از نژاد و خاندانی اصیل نباشد، نمی‌تواند عیب‌های مردم را اصلاح کند:

پاسبان باید از نژاد اصیل تا کند عیب خلق را تعدیل (۱۱۷/۲)

دلیل حسرت و افسوس بهار، درگذشت شاهان اصیل و بر تخت نشستن تازه‌دولتان پست است:

زین تازه‌دولتان دنی، خواجه‌ای نخواست وز خانواده‌های کهن مهتری نماند (۴۷۷/۱)

بهار در چکامه‌ی «فتح‌الفتوح»، «محمّدولی خان تنکابنی» [۲۱] را به واسطه‌ی اصل و نسب والای او مدح کرده است:

وگر ز اصل و گهر شرف خیزد از او که باشد فرخنده‌تر به اصل و گهر (۱۷۱/۱)

امام علی (ع) در خطبه‌ی ۱۶۲ در پاسخ به پرسش شخصی که از چگونگی غصب حقّ خلافت امام (ع) پرسید، خود را سزاوارتر و برتر از دیگران به حقّ خلافت می‌داند؛ چرا که نسب و اصالت امام، برتر و والاتر از دیگران بوده و غصب این حق از ایشان ظالمانه بوده است:

فَاعْلَمْ: أَمَا الْإِسْتِیْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَنَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا، وَالْأَشْدُّونَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَوْطًا، فَإِنِهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ، وَسَخَّتْ عَنْهَا نَفُوسُ آخِرِينَ وَالْحَكْمُ اللَّهُ؛ وَالْمَعْوَدُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ.

۱۷-۳. لزوم بخشش و سخاوت حاکمان

بهار در چکامه‌ی «انقراض قاجاریه»، ضمن اینکه بی‌اعتنایی شاهان قاجار به اصول مملکت‌داری را از دلایل انقراض این دولت می‌داند، جود و بخشش را یکی از اصول مملکت‌داری می‌داند:

باریکتر ز موی بسی راز است	زیب‌تر کلاه‌داری و سـداری
آنجا کمال و عقل و هنر باید	آراسـته بـه فـره داداری
جودی فراخ دامن و چشمی پر	فکری درست و چهـری دیداری (۳۶۹/۱)
قدرت از خواهی ز راه جود کن خود را قوی	شه که زر بخشی کند حکمش روا همچون زر است (۶۷۳/۱)

در شعر بهار، پادشاهان سخاوتمند قابل ستایش‌اند:

لیک گاه جود و بخشش داشت در پیش نظر
سنگ را همتای گوهر خاک را همسنگ زر
هم از این احسان و جود آنکه که رخ بر خاک سود
در درون مخزنش جز هفت بدره زر نبود (۸۹/۱) [۲۲]

در اندیشه‌های سیاسی اسلام، جود و بخشش، همواره از ویژگی‌های بزرگان و پادشاهان بوده است. امیر المؤمنین (ع)، در نامه‌ی ۵۳ به مالک‌اشتر، از جمله ویژگی‌های فرماندهان شایسته را که از خانواده‌های ریشه‌دار و با سوابق نیک انتخاب می‌شدند، بخشندگی می‌داند:

ثُمَّ الصَّقُّ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ، فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْكِرَامِ، وَشُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ.

۱۸-۳. نکوهش بخل حاکمان

در شعر بهار، بخل صفتی ناپسند برای یک شاه است:

باری او را بود در شاهی دو خوی ناپسند
خست بسیار و بی‌انصافی بالا بلند(۹۱/۱)
یک پادشاه شایسته باید از بخل دوری گزیند[۲۳]:

لیکن حذر بیایدش از این سه بخل و دروغگوئی و غذاری(۳۶۹/۱)

امام علی(ع)، بخل شاه را سبب حرص ورزیدن او در اموال مردم می‌داند:

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْدَّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ، وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَةً (خطبه‌ی ۱۳۱).

۱۹-۳. تساوی حقوق مردم

بهار در اندرز به «سلطان محمد عثمانی» که پس از سقوط «سلطان عبدالحمید» به دنبال انقلاب آزادی‌خواهی دولت، بر تخت نشست (۱۲۹/۱)، همه مردم را در حق خود مساوی دانسته و اینگونه می‌سراید:

دانی	که	یکسانند	نوع	بشر	اندر	حقوق	خودی
غصب	حقوق	خلق	در	هر	باشد	ز	نابخردی
عدل	و	مساواتست	نعم	السیر	در	مذهب	ایزدی
جور	و	ستبداد	است	بئس	در	کیش	پروردگار(۱۳۳/۱)

از اصول مورد تأکید امام در مدیریت و زمامداری، اصل مساوات است که علاوه بر پایداری سخت خویش به این اصل، مدیران و کارگزاران خود را نیز به رعایت این مهم، عدم روا داشتن تبعیض و گرایش به تفاخر و امتیازات نژادی و اختلافات طبقاتی و برتری‌های اجتماعی سفارش فرموده‌اند: (دلشادتهرانی، ۱۳۸۷: ۲۸۴).

بازتاب این اعتقاد امام علی(ع) را در نامه ۴۶ می‌توان مشاهده کرد:

وَأَسَ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ وَالْإِشَارَةِ وَالْتَّحِيَّةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَلَا يَتَأَسَّ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ، وَالسَّلَامُ (نامه‌ی ۴۶).

امام در نامه ۵۳ خطاب به مالک اینچنین می‌فرماید:

وَأَلْزِمَ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ (نامه‌ی ۵۳).

نهج البلاغه مملوء از سخنانی است که امام در آن‌ها همه انسان‌ها را با یکدیگر برابر دانسته‌اند[۲۴].

۲۰-۳. تنفر از تملق و چاپلوسی

«از آفات اخلاقی برای یک سیاست‌مدار، که بازیچه قدرت و سطوت است، خودپسندی، خودمحوری، تملق دوستی و تفرعن است. این آتش وقتی فروزان‌تر می‌شود که انسان‌هایی با خوی بردگی، با مدیحه‌سرایی و چاپلوسی، بر جبروت و نخوت و غرور حاکمان بیفزایند لذا در توصیه‌های اخلاقی-اسلامی، از یک سو به آحاد ملت توصیه می‌شود از خصلت و خوی بردگی و تعریف‌های بی‌جا و تملق‌های خوار کننده برای خود و غرور انگیز برای مافوق اجتناب کنند و از سوی دیگر به مظاهر قدرت هشدار می‌دهد که عظمت خدا را بنگرند و خویششان را بزرگ نپندارند و رعیت را از خوی بردگی و حقارت بر حذر دارند» (رهبر، ۱۳۶۴: ۱۳۱-۱۳۰)

بهار سزای چاپلوسان را دور کردن آنان از دربار می‌داند:

چاپلوسان سخن‌چین را ز درگه دور دار چاپلوسی خرمن آزادگی را اخگر است (۶۷۴/۱)

وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ خَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ، وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ، وَقَدْ كَرِهَتْ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحِبُّ الْإِطْرَاءَ، وَاسْتِمَاعَ التَّنَاءِ؛ وَلَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ، وَلَوْ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ انْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنِ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعِظْمَةِ وَالْكَبَرِيَاءِ (خ ۲۱۶).

امام علی (ع) در حکمت ۳۷ خطاب به دهقانان شهر «انبار» که امام را به روش خاص خود احترام کردند، چاپلوسی را دلیل رنج و سختی انسان در دنیا و آخرت می‌داند:

وقال عليه السلام: وقد لقيه عند مسيره الى الشام دهاقين الانبار، فترجلوا له واشتدوا بين يديه، فقال: ما هذا الذي صنعتموه؛ فقالوا: خلق منا نعظم به امرآءنا، فقال: واللّه ما ينتفع بهذا امرآؤكم؛ وإنكم لتشقون على أنفسكم في دنيآكم، و تشقون به في آخرتكم.

در جای دیگر خطاب به مالک چنین می‌فرمایند:

وَالصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدْقِ ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَى أَنْ لَا يُطْرُوكَ وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تَحْدِثُ الزَّهْوَ وَتُدْئِي مِنَ الْعِزَّةِ (نامه‌ی ۵۳).

۲۱-۳. خطر همنشینی با شاهان

همنشین شاه همواره باید زیرکانه و با احتیاط رفتار کند؛ چرا که ایمنی در نزدیکی شاهان میسر نیست؛ بهار معتقد است که ایمنی در قرب درگاه پادشاهان ممکن نیست:

نیست یک جو ایمنی در قرب درگاه ملوک ای خوش آن موری که از او باشد سلیمان بی‌خبر (۶۵۲/۱)

در چکامه «داستان مهندس که گنج‌خانه ساخت» نیز در ضمن بیان یک حکایت، خطر نزدیک شدن به پادشاهان و آگاهی از راز آن‌ها را یادآور شده است. این چکامه داستان عاقبت معماری است که با پیشنهاد پادشاه زمان خود، مبنی بر ساختن گنج‌خانه‌ای جهت پنهان ساختن گنج‌هایش موافقت می‌کند،

اما بعد از پایان یافتن کار ساخت گنج خانه، شاه، معمار را می‌کشد. دو بیت زیر از چکامه یاد شده، به خوبی خطر نزدیکی به شاهان را بیان می‌کند:

مرد نا آزموده در آن بند این سخن می‌سرود و جان می‌کند
آنکه با شیر شوزه آمیزد خون خود را به رایگان ریزد (۶۰/۲)

او همچنین در چکامه «دیدار گرگ»، عافیت را در بیزاری از امیران و سالاران می‌داند:

کسی عافیت را سزاوار شد که از میر و سالار بیزار شد (۲۸۷/۲)

به اعتقاد امام علی(ع)، همنشین پادشاه فقط خود می‌داند که در چه جایگاه خطرناکی قرار گرفته است:

وقال علیه السلام: صَاحِبُ السُّلْطَانِ كِرَاكِبِ الْأَسَدِ: يُعْبَطُ بِمَوْعِيهِ، وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ (قصار، ۲۶۳).

نتیجه‌گیری

در اشعار محمد تقی بهار، مفاهیم سیاسی همچون عدالت‌خواهی، استبدادستیزی، آزادی، رعیت‌پروری، احترام به دانشمندان و به‌طور کلی آئین و روش‌های ملکرانی دیده می‌شود که با توجه به وجود قرآینی همچون آشنایی شاعر با اندیشه‌های اسلامی به‌خصوص معارف نهج‌البلاغه به نظر می‌رسد آبشخور اصلی اندیشه‌های سیاسی بهار، منابع اسلامی همچون نهج‌البلاغه است. به‌نظر می‌رسد وی بر آن بوده است تا آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه را برای اصلاح امور سیاسی و اجتماعی جامعه به کار برد و دین و راهکارهای آن را با چالش‌ها و نیازهای جامعه‌ی ایرانی پیوند دهد.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] نک: (بهار، ۱۳۳۵: ۱۷/۱، ۱۰۹-۱۰۷، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۹، ۴۳۵-۴۳۲).
- [۲] منبع ما در این پژوهش دیوان اشعار بهار چاپ امیر کبیر، سال ۱۳۳۵ است. در این مقاله «خ»، «ن» و «ق» به ترتیب علامت اختصاری برای خطبه، نامه و کلمات قصار یا حکمت‌های علی (ع) در نهج البلاغه است.
- [۳] به نظر می‌رسد فضای حاکم بر دربار مظفر الدین شاه، بهار را وادار به مدح نابجای مظفر الدین شاه کرده است.
- [۴] برای اطلاع بیشتر از اهمیت عدالت در شعر بهار، نک: (۱۸/۱، ۲۷، ۵۸، ۷۶، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۳۶، ۹۱/۲، ۴۵۳).
- [۵] برای اطلاع بیشتر ر. ک: (نامه‌ی ۵ و ۵۳ و قصار. ۴۳۷).
- [۶] برای اطلاع بیشتر، نک: (۱۶/۱، ۴۷، ۴۸، ۷۶، ۱۲۷، ۱۳۳، ۳۷۰، ۴۴۲، ۴۷۷ و ۴۵۳/۲).
- [۷] برای اطلاع بیشتر از خطر ستم، خشم خداوند از ستمکار، عاقبت بد ستم و ... در نهج البلاغه نک: (خ. ۱۹۲، نامه. ۳۱، ۴۸، ۵۱، ۵۳)، همچنین نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۰۹).
- [۸] برای اطلاع بیشتر، نک: (۱۸۱/۱، ۲۶۵، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۴، ۳۳۲، ۳۴۲، ۳۵۸).
- [۹] برای اطلاع بیشتر نک: (نامه. ۳۱، ۵۳)، همچنین نک: (رهبر، ۱۳۶۴: ۱۱۲-۱۰۶).
- [۱۰] برای اطلاع بیشتر، نک: (۴۷/۱، ۴۶، ۷۶، ۸۸، ۱۳۴، ۱۷۱، ۲۵۷، ۶۸۴، ۹۰/۲، ۹۲، ۱۳۴/۲).
- [۱۱] برای اطلاع بیشتر از اهمیت مهرورزی حاکم به رعیت در نهج البلاغه نک: (نامه‌ی ۵، ۷۶) و همچنین نک: (دلشاد تهرانی، ۱۳۷-۱۳۶) و (همان، ۱۳۸۷: ۴۹۰-۴۷۵).
- [۱۲] برای اطلاع بیشتر ر. ک: (۲۷/۱، ۳۱، ۳۲۴، ۳۳۲، ۳۴۲، ۳۷۹، ۴۵۶، ۵۱۳، ۵۵۰، ۵۷۲، ۶۹۷).
- [۱۳] قرقاول (معین، ۱۳۷۷: ۱۰۵۷/۱).
- [۱۴] خاریشت (همان: ۲۷۳۶/۲).
- [۱۵] برای اطلاع بیشتر، نک: (۹۰/۱، ۳۲۴، ۳۷۰، ۹۲/۲).
- [۱۶] منظور از پور عقیان، عثمان بن عقیان است که بحران حکومتی در دوران او موجب شورش مردم و قتل او گردید.
- [۱۷] برای اطلاع بیشتر نک: (۱۲۷/۱، ۶۱۶).
- [۱۸] پارچه سفید نازک که هنگام خواب روی خود می‌اندازند (معین، ۱۳۷۷: ۲۰۷۵/۲).
- [۱۹] برای اطلاع بیشتر در این مورد، نک: (۳۸۶/۱، ۳۶۹، ۶۷۳، ۹۰/۲).
- [۲۰] برای اطلاع بیشتر (نک: ۲۶۴/۱، ۳۸۶).
- [۲۱] در سال ۱۲۸۷ شمسی، قوای ملی به ریاست محمد ولی خان تنکابنی - که بعدها به سپهدار اعظم ملقب شد - و سردار اسعد بختیاری وارد تهران شدند و محمد علی شاه خلع و مشروطه اعلان شد. نک: (۱۶۹/۱).
- [۲۲] برای اطلاع بیشتر نک: (۳/۱، ۸۹، ۶۷۳، ۸۸/۲).
- [۲۳] برای اطلاع بیشتر، نک: (۲/۲، ۸۷، ۹۰).
- [۲۴] برای اطلاع بیشتر نک: (ن. ۵۳، ۵۹، ۷۰)، همچنین نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۰۹).

منابع

- نهج البلاغه
- بهار، محمدتقی (۱۳۳۵)، دیوان اشعار، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۸۷)، دولت آفتاب، تهران: انتشارات دریا، چاپ سوم.
- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۸۸)، دلالت دولت، تهران: انتشارات دریا، چاپ اول.
- رهبر، محمدتقی (۱۳۶۴)، درس‌های سیاسی از نهج البلاغه، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۴)، چشم‌انداز شعر معاصر ایران، تهران: ثالث.
- سبزیان‌پور، وحید (۱۳۸۸)، «تأثیر نهج البلاغه در گلستان سعدی»، فصلنامه علوم اسلامی، سال اول، شماره صفر: ۱۰۵-۱۲۳.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۷۴)، بهار، محمدتقی، ملک الشعراء، تهران: طرح نو.
- عظیمی، میلاد (۱۳۸۷)، من زبان وطن خویشم، نقد و تحلیل و گزیده اشعار ملک الشعراء بهار، تهران: سخن.
- معاصر، یحیی (۱۳۸۴)، ترانه‌های بهار، تهران: افکار.
- میرانصاری، علی (۱۳۷۷)، اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.